



Ideal Government from the Point of View of Farabi and Ibn Khaldoun and the Role of Morality in It

S. Hatami¹, S.M. Sheikh Ahmadi Ph.D.^{2}, K. Shafei Ph.D.²*

1. Ph.D. Student of Iranian History after Islam, Department of History, Sanandaj Branch, Islamic Azad University, Sanandaj, Iran.

2. Department of History, Sanandaj Branch, Islamic Azad University, Sanandaj, Iran.

Abstract

Background: Morality, which is mainly an individual category and a kind of self-cultivation and connection with God, and introversion is manifested in it, is interwoven and connected with good governance. By examining the indicators of good governance, we clearly understand that their basis is focused on ethics, so the present research was conducted with the aim of explaining the good governance and the role of ethics in it from the point of view of Ibn Khaldoun and Farabi.

Conclusion: It seems that the role of religion in the formation of the desired government is more prominent in Farabi's thought, what can be understood from the review of the previous texts in this regard is that Ibn Khaldun considered the role of nervousness in the formation and decline of governments. It is noted that with the presidency of philosophers, justice is ensured and development is realized. But Farabi mentions religion as the most effective factor in this context, and his utopia led by the prophet philosopher is a perfect expression of this way of thinking that after the establishment of justice, the society will reach prosperity. By comparing the opinions of these two philosophers, it can be said that the factors that Ibn Khaldun refers to in the rise and fall of states and governments and the solutions he provides to reform the country's affairs, and most importantly, that the concept of happiness that he intends It is more consistent with the ethics and characteristics of today's societies. Therefore, it can be understood that for the public participation in politics and establishing justice among different sections of society, regardless of religion, gender, ethnicity, etc., the government intended by Ibn Khaldoun will be more realistic and feasible and has a stronger moral foundation.

Keywords: *Morality, Optimal Government, Utopia, Farabi, Ibn Khaldoun*

***Corresponding Author:** S. M. Sheikh Ahmadi, Department of History, Sanandaj Branch, Islamic Azad University, Sanandaj, Iran. Email: dr.m.sheikhahmadi@gmail.com

How to cite: Hatami S, Sheikh Ahmadi S.M, Shafei K. Ideal government from the point of view of Farabi and Ibn Khaldoun and the role of morality in it. *Ethics in Science and Technology*. 2025, 20(2): 43-50.



Copyright © 2025 Authors. Published by Iranian Association for Ethics in Science and Technology. This work is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International license. (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>). Non-commercial uses of the work are permitted, provided the original work is properly cited

حکومت مطلوب از دیدگاه فارابی و ابن خلدون و نقش اخلاق در آن

صحرا حاتمی^۱، دکتر سید محمد شیخ احمدی^{۲*}، دکتر کیوان شافعی^۲

۱. دانشجوی دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام، گروه تاریخ، واحد سنج، دانشگاه آزاد اسلامی، سنج، ایران.

۲. گروه تاریخ، واحد سنج، دانشگاه آزاد اسلامی، سنج، ایران.

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۱/۱۳، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۴/۰۴)

چکیده

زمینه: اخلاق که عمدتاً یک مقوله فردی و نوعی تزکیه نفس و ارتباط با خداست و درون گرایی در آن متجلی است با حکمرانی مطلوب در هم تنیده و به هم پیوسته است. با بررسی شاخص های حکمرانی مطلوب بخوبی متوجه می شویم که اساس آنها بر اخلاق متمرکز است بنابراین پژوهش حاضر با هدف تبیین حکومت مطلوب و نقش اخلاق در آن از دیدگاه ابن خلدون و فارابی انجام شد.

نتیجه گیری: به نظر می رسد نقش دین در شکل گیری حکومت مطلوب در اندیشه فارابی برجسته تر است، آن چه از بررسی متون گذشته در این رابطه می توان دریافت، این است که ابن خلدون در تشکیل و زوال دولت ها به نقش اثر گذار عصبیت توجه دارد که با ریاست فلاسفه، عدالت تأمین می شود و عمران تحقق می یابد. ولی فارابی در این زمینه به دین به عنوان اثرگذارترین عامل اشاره می کند و مدینه فاضله وی با ریاست فیلسوف نبی، نمود کاملی از این شیوه تفکر است که بعد از برقراری عدالت، جامعه به سعادت می رسد. با مقایسه نظرات این دو فیلسوف می توان گفت عواملی که ابن خلدون در ظهور و سقوط دولت ها و حکومت ها به آن ها اشاره دارد و راهکارهایی که برای اصلاح امور مملکت ارائه می کند، و از همه مهم تر این که مفهوم سعادت مورد نظر وی با اخلاق و ویژگی های جوامع امروز همخوانی بیشتری دارد. لذا می توان دریافت که برای مشارکت عامه مردم در سیاست و برقراری عدالت در بین اقشار مختلف جامعه فارق از مذهب، جنسیت، قومیت و... حکومت مورد نظر ابن خلدون واقعی تر و امکان پذیرتر خواهد بود و بنیان اخلاقی مستحکم تری دارد.

کلیدواژگان: اخلاق، حکومت مطلوب، مدینه فاضله، فارابی، ابن خلدون

سرآغاز

پیدایش مدنیت و ظهور شهرها و تبعات ناشی از آن باعث توجه اندیشمندان علوم گوناگون در غرب و شرق جهان به این مسأله شده است. با پیدایش این مفهوم به تبع نظریه های مرتبط با حکمرانی یکی پس از دیگری پدیدار شدند و فلاسفه شرایط حکمرانی مطلوب^۱ را از دیدگاه های مختلف مورد بحث قرار دادند. اخلاق^۲ که عمدتاً یک مقوله فردی و نوعی تزکیه نفس و ارتباط با خداست و درون گرایی در آن متجلی است با حکمرانی مطلوب در هم تنیده و به هم پیوسته است. با بررسی شاخص های حکمرانی مطلوب بخوبی متوجه می شویم که اساس آنها بر اخلاق متمرکز است بنابراین پژوهش حاضر با هدف تبیین حکومت مطلوب و نقش اخلاق در آن از دیدگاه ابن خلدون و فارابی انجام شد.

نخستین طرح سیاست عقلی^۳ و نظام معقول شهر و دولت توسط یونانیان عرضه شد، که فارابی با تأثیر پذیری از این نظام معقول و در هم آمیختن آن با اعتقادات دینی^۴ تشیع تلاش نمود راهی برای برون رفت از بحران «خلافت و امامت» زمانه خویش که منجر به اختلاف بین فرقه های اسلامی بویژه اسماعیلیان و اهل تسنن شده بود بیابد. ابن خلدون نیز با شرایطی مشابه و البته جدی تر مواجه بود. وی در نقطه ای از جهان اسلام یعنی آفریقای شمالی پرورش یافته بود؛ که این ناحیه در زمان وی گرفتار ظلم و جور حکومت ها، ناامنی و درگیری های ایلی و قبیله ای شده بود. بنابراین تصویری که ابن خلدون از جهان اسلام در قرن هشتم (ه ق) به نمایش می گذارد گسستگی و انحطاط آن است؛ به گونه ای که خود وی می گوید اگر در سایر نقاط جهان اسلام، خلافت دچار انحطاط شده است؛ آفریقای شمالی در خود انحطاط مضمحل است. بنابراین هر دو اندیشمند برای برون رفت از بحران زمانه خویش به چاره اندیشی پرداختند.

فارابی در این راستا به طرح «مدینه فاضله» ای پرداخت که همه انسان ها در این مدینه، دارای سهمی برابر از سعادت و خوشبختی می باشند.

پیدایش مدنیت و ظهور شهرها و تبعات ناشی از آن باعث توجه اندیشمندان علوم گوناگون در غرب و شرق جهان به این مسأله شده است. با پیدایش این مفهوم به تبع نظریه های مرتبط با حکمرانی یکی پس از دیگری پدیدار شدند و فلاسفه شرایط حکمرانی مطلوب^۱ را از دیدگاه های مختلف مورد بحث قرار دادند. اخلاق^۲ که عمدتاً یک مقوله فردی و نوعی تزکیه نفس و ارتباط با خداست و درون گرایی در آن متجلی است با حکمرانی مطلوب در هم تنیده و به هم پیوسته است. با بررسی شاخص های حکمرانی مطلوب بخوبی متوجه می شویم که اساس آنها بر اخلاق متمرکز است بنابراین پژوهش حاضر با هدف تبیین حکومت مطلوب و نقش اخلاق در آن از دیدگاه ابن خلدون و فارابی انجام شد.

نخستین طرح سیاست عقلی^۳ و نظام معقول شهر و دولت توسط یونانیان عرضه شد، که فارابی با تأثیر پذیری از این نظام معقول و در هم

مطلوب بیان کرد که حکومت باید وسیله ای برای نیل به سعادت و زندگی خوب باشد (۴).

دیدگاه فارابی درباره حکومت مطلوب

فارابی می گوید انسان هم در قوام وجودی و هم در رسیدن به کمالات نیازمند زندگی اجتماعی^۸ است و این حاکی از آن است که رسیدن به فضیلت و کمالات را به عنوان اصل، بر زندگی مادی مقدم می داند. وی بیان می کند که خیر افضل و کمال نهایی و نیز رذائل و پستی ها در مدینه و اجتماعات به وجود می آیند، لذا هدف اساسی از طرح مدینه فاضله وی این است، که هم رؤسای آن در نهایت فضیلت اخلاقی^۹، عملی و نظری باشند و هم بتوانند افراد جامعه را به سمت این فضائل سوق دهند(۱).

به اعتقاد فارابی راه ایجاد فضیلت در وجود انسان آن است که افعال و سنن فاضله بطور مداوم در شهرها و در بین امت ها رواج داشته باشد و همه مردم به آنها عمل کنند و این در سایه ی حکومتی، قابلیت اجرایی دارد که بتواند در علاقه مند کردن مردم در حفظ و نگهداری این ملکات تلاش و سعی لازم را داشته باشد. وی اظهار می دارد که تشکیل چنین حکومتی تنها با نیروی خدمت و فضیلتی که مورد پذیرش مردم باشد امکان پذیر است و این خدمت که عبارت است از پادشاهی یا فرمانروایی و یا هر نام دیگری که مردم بنامند را سیاست می خواند(۵). در ادامه دیدگاه های فارابی در مورد اجزای حکومت مطلوب و مولفه های اخلاقی^{۱۰} حاکم بر آن مورد بحث قرار می گیرد.

الف) انواع حکومت از دیدگاه فارابی

فارابی، دو نوع حکومت را مطرح می کند: یکی حکومت فاضله است که باید بتواند افعال و سنن را در مردم ایجاد نماید که بواسطه آن ها نیل به سعادت حقیقی ممکن شود؛ و به اعتقاد وی چنین حکومتی در پرتو دو نیرو امکان پذیر است: یکی نیرویی که مبتنی بر قوانین کلی است و نیروی دیگر از طریق تجربه و مشاهده بسیار در امور مملکت داری حاصل می شود. دوم حکومت جاهلیه، که در شهرها و میان مردم مروج اعمال و رفتاری است که منجر به سعادت پنداری می شود. وی در میان مدینه های چنین حکومتی، تأکید بیشتری بر مدینه تقلبیه دارد؛ زیرا سیاست آن را بدترین سیاست مدینه جاهلیه به حساب می آورد و ساختار درونی آن را بر اساس سلسله مراتب استبداد و زور و اصل همانا حق با غلبه است (چیزی که ابن خلدون نیز در زمینه غلبه یک عصبیت بر دیگر عصبیت ها به آن اشاره دارد) به عنوان ارزش حاکم و متعالی مردمان آن می شناسد. بنابراین رئیس چنین مدینه ای بر تقلب استوار است و از قهار ترین و بی رحم ترین شهروندان است و مردمش دارای خصایص ستم گری، سنگدلی و آزمندی و تجاوز و جنگ افروزی هستند و آزادی و امنیت دیگر ملت ها را مورد تهدید قرار می دهند(۵).

از دیدگاه فارابی انسان های مدینه فاضله متأثر از سه عامل اصلی هستند: عامل اول دنیای درونی آنهاست که با تاثیر پذیری مستقیم از عقل فعال در جهت تناسب با توانایی ها و گزینش های فردی و ذهنی است که در چارچوب نظام مدنی متعالی فارابی شکل می گیرد. عامل

وی در منظومه فلسفی خود دو نوع مدینه فاضله و غیر فاضله (مدینه های جاهلیه) ترسیم می کند؛ و تنها مدینه فاضله را مطابق با نظام آفرینش می داند که هدفش نیل به سعادت حقیقی است و با همکاری افراد آن تحقق می یابد؛ در غیر این صورت فاضله به غیر فاضله بدل خواهد شد؛ زیرا به باور وی دیگر مدینه ها برخلاف نظام آفرینش دچار نوعی بی نظمی و عدم انسجام و بیشتر مبتنی بر مغالطه گری است(۱). ابن خلدون نیز بنیاد اندیشه خود را بر دو مفهوم عصبیت و عمران بنا نهاد؛ که هدف عصبیت را فرمانروایی و کشورداری می داند و عمران یعنی فراخی معیشت و غرق شدن در تجمّل و رفاه طلبی را عامل ضعف عصبیت و در نهایت عامل تباهی حکمرانی و حاکمیت عنوان می کند(۲).

بحث

حکومت مطلوب و رابطه آن با اخلاق

نسبت اخلاق و حکومت، صرفاً مسئله ای نظری و آکادمیک نیست که منحصر به حلقه های درسی باشد، بلکه نتایج عملی گسترده ای دارد که ماحصل آن پابندی یا عدم پابندی حکومت به اصول اخلاقی^۵ است. اگر ادعا شود که اخلاق و حکومت از یکدیگر جدا هستند، لازمه اش این است که انتظار پابندی به اصول اخلاقی را از دولت نداشته باشیم و عملکرد آن را بر اساس معیارهای اخلاقی نسنجیم و تنها معیار را کارآمدی بدانیم. برخی صاحب نظران بر این واقعیت تلخ تأکید می کنند که حکومت با پاکدامنی سازگار نیست و هر که به عرصه حکومت داری وارد شود، باید هر گونه بدنامی، رذالت، تباهی و آلودگی را بپذیرد، چرا که اقتضای حکومت و سیاست و وضعیت بشر چنین است و نمی توان از آن گریخت.

اما طرفداران حکومت مطلوب بر این باورند که اخلاق و حکومت داری هر دو از شاخه های حکمت عملی و در پی تأمین سعادت انسان هستند. بنابراین، نمی توان مرز قاطعی میان اخلاق و حکومت مطلوب قائل شد و هر یک را به حوزه ای خاص منحصر ساخت، هم چنین این دو نمی توانند ناقض یکدیگر باشند. از جمله ویژگی های حکومت مطلوب پرورش معنوی شهروندان، اجتماعی ساختن آنان، تعلیم دیگر خواهی و رعایت حقوق دیگران^۶ و مسئولیت پذیری^۷ است و این، چیزی جز قواعد اخلاقی نمی باشد(۳).

پیشگامان اندیشه سیاسی در یونان قدیم، حکومت را بر پایه اخلاق استوار کردند. آنها حکومت را در کنار اخلاق تعریف می کردند و بیان می کردند که حکمرانان می بایست در تدبیر امور بر اساس آموزه های اخلاقی عمل کنند. سقراط بر این باور بود که دانش سیاسی و حکمرانی مطلوب باید مقدم بر همه چیز، مردم را با وظایف اخلاقی خویش آشنا سازد. افلاطون حکومت ها را با معیار اخلاقیات محک می زد. فیلسوفان یونان تا زمان رواقیون، سیاست را از زاویه مذهب می نگرستند و از این رو بحث درباره مسائل اجتماعی مستلزم ورود به بحث اخلاق در جامعه بود. در واقع ارسطو بود که در بحث حکمرانی

به اعتقاد نگارنده مقاله در مدینه فاضله فارابی با توجه به این که برای مردان جایگاه ویژه ای قائل است؛ تفکیک جنسیتی^{۱۳} به نحو آشکاری نمایان است و این مسأله با روح عدالت خواهی انسان در تضاد است؛ و مروج نوعی نابرابری میان زنان و مردان است.

ت) برابری در دیدگاه فارابی

فارابی با توجه به این که هدف نهایی مدینه فاضله را دستیابی به سعادت و کمال انسانی می داند، همه مردم را در نیل به سعادت برابر نمی بیند و می گوید سعادت از آن کسانی است که شایستگی دریافت مبادی نخستین دانش را دارند. به عقیده وی این شایستگی ها از دو منبع، یکی سرشت ذاتی و دیگری آموزش نشأت می گیرد؛ بنابراین فارابی بر پایه اصل شایسته سالاری^{۱۴} بر این عقیده است که افرادی بر مردم مدینه فاضله حکومت می کنند که شایستگی لازم به لحاظ برخورداری از شرایط و معیار های مورد نظر را داشته باشند(۶).

ث) دیدگاه انسان شناسانه فارابی

در زمینه انسان شناسی فارابی معتقد است که مردم مدینه فاضله از فطرتی سالم برخوردار بوده و به راحتی معقولات را می پذیرند و در طریق نیل به سعادت همدیگر را یاری می رسانند. آنان برای نیل به سعادت از جانب رئیس مدینه، مکلف به انجام دو گونه تکلیف اند: یکی تکلیف عمومی برای عموم مردم مدینه و دیگری تکلیف خاص که مربوط به هر رتبه و شغلی است و معیار طبقه بندی افراد در مراتب مختلف در این مدینه بر پایه میزان نزدیکی به رئیس آن از حیث مراتب فضل و کمال و نوع خدمتی که با خدمتگزاری فرد، نسبت به مدینه مشخص می شود (۱۱). به طور کلی فارابی به عنوان یک نظریه پرداز سیاسی-اسلامی معتقد است که تمامی انسان ها سرشت و ماهیتی مشترک دارند؛ لذا نظریه سیاسی وی در رابطه با ماهیت بشر خصلتی جهانشمول و عام دارد(۱۲).

در زمینه مراتب انسانی فارابی نیز سه نوع انسان را در طبقه بندی خود جای می دهد: وی پایین ترین رده را نوابت می داند و آنها را هم شأن حیوانات فرض می کند. وی بعد از این انسان حسی، به کسانی توجه دارد که دارای قوه متخیله هستند و به اعتقاد وی تمامی افراد انسانی چنین ویژگی را دارا می باشند و در نهایت والاترین مقام را به نبی می دهد؛ انسانی که در مرحله متخیله به نهایت رشد و کمال رسیده باشد.

ج) از دیدگاه فارابی حکمران مطلوب جامعه کیست؟

دیدار دید فارابی ریاست مدینه فاضله منحصر به فردی است که « اخص خواص » باشد و با شناخت کامل به علوم نظری و عملی زمان خویش، مردم مدینه را به « سعادت قصوی » برساند. این علم « سید همه علوم » است که فارابی آن را فلسفه یا حکمت مطلق می نامد(۱۳). در مدینه فاضله رئیس اول و رئیس الرؤسا لازم است که بر تمامی جامعه و رؤسای پایین تر تا افراد عادی تابع دستورات وی باشند. بدین ترتیب فردی که به عنوان رئیس اول انتخاب می شود باید دارای شرایط و امتیازاتی باشد که وی را از سایر افراد جامعه متمایز کند. (و بتواند

دوم دنیایی است که انسان را تحت کنترل خود دارد و ابعاد اثر گذاری اش بر او ناشناخته است. عامل سوم که تعیین کننده وضعیتی است که منجر به اجتماع انسان ها برای نیل به تکامل می شود و آن نظام اجتماعی^{۱۵} است که نابرابری هریک از اعضایش را با جایگزین کردن حس تعاون، هم زیستی مسالمت آمیز را به ارمغان می آورد. با این اوصاف ویژگی های شهر آرمانی فارابی مجسم می شود، چنان که ساکنین شهر ایده آل وی مردمی جهان وطن هستند که امت های مختلف می توانند در کنار هم به حیات خود ادامه دهند(۶).

دیدگاه فارابی چندان هم جهان وطن نیست؛ زیرا با ایدئولوژیک نمودن حکومت، خود عامل تفرقه و جدایی بین اقوام و ملت های مختلف خواهد بود. در نظام فلسفی^{۱۶} و اجتماعی فارابی، عقل فعال دارای اهمیت ویژه ای است زیرا عقل فعال به انسان و جهان طبیعت فیض می رساند و برای رساندن به تکامل، وی را می پروراند و همه عقول را تعقل می کند(۵). نظام خلقت مورد نظر وی از کاملترین مرتبه وجود شروع می شود و بعد از آن موجودی که کمی ناقص تر از اوست نمایان می شود و همین طور این مراتب وجودی پدید می آیند تا در نهایت به وجودی می رسد که اگر مرتبه ای پایین تر رود هیچ وجودی پدید نخواهد آمد و سلسله موجودات دچار انقطاع می شوند(۷).

ب) فارابی و زندگی اجتماعی و اقتصادی

فارابی هرچند زندگی فردی را برای انسان ممکن می داند، اما اجتماع کامل از دید وی اجتماع مدنی است زیرا برای نیل به سعادت، همکاری و تعاون بین افراد لازم و ضروری است(۱) و همین طور چون مدنیت را اولین مرتبه از مراحل تکامل انسان می داند لذا هرچه مدنیت گسترده تر و توسعه یافته تر باشد (با مدیریت رییس فاضل) انسان متکامل تر خواهد شد(۸).

در عقیده فارابی تدبیر و مدیریت امور اقتصادی بر عهده مالپون (سرمایه داران) است که در طبقه متوسط جامعه قرار دارد و تحت ریاست رییس مدینه مشغول فعالیت است. وی به یک اقتصاد مدون و از پیش تعیین شده معتقد است؛ و در کتاب مدینه فاضله خود، از رابطه مستقیم میان تولید و توسعه بحث می کند. به اعتقاد وی سعادت (توسعه) جامعه به اشکال مختلف تولید اقتصادی و میزان کمیت و کیفیت تولیدات و به طور کلی به کاربرد علم پویا (مدرن) در تولید جامعه بستگی دارد(۹).

پ) عدالت در دیدگاه فارابی

فارابی عدالت را امری نسبی در میان اهل مدینه فاضله می داند به اعتقاد وی عدالت یعنی عموم مردم به سعادت و کمال افضل خود برسند و بدون تضاد و درگیری به زندگی خود ادامه دهند و هر عضوی به وظیفه خود عمل نماید و همه از یک رهبر تبعیت کنند، که مقهور اراده خود و عقل فعال باشد و به صفاتی چون حکمت، دانایی و بطور کلی متصف به اخلاق نیکو باشد. در چنین جامعه ای عدالت به معنای حقیقی برقرار است(۵) و در باور وی این سلسله مراتب از توانایی ها منطبق بر نظام آفرینش است؛ و فیلسوف نبی در والاترین جایگاه قرار می گیرد(۱۰). و بر مراتب موجودات و قابلیت های مردم مدینه آگاهی دارد و هر کدام از آنان را به میزان استعداد ذاتیشان پرورش می دهد(۷). البته

ناپذیر می داند؛ لذا به راحتی برابری و حقوق دیگر انسان ها را زیر سؤال می برد و به عبارتی حکومت دیکتاتوری^{۱۵} را تجویز می کند.

ب) ابن خلدون و زندگی اجتماعی و اقتصادی

از دید ابن خلدون گذر از بادیه نشینی به شهرنشینی مبتنی بر ضرورت است (۱۹)؛ و در باور وی تداوم مدنیت، نهادی بنام دولت را می طلبد (۸)؛ که با ملاحظت و در خور مردم با آنان رفتار نماید (۲۰). با این اوصاف وی بر خلاف فارابی، به شهرنشینی به عنوان عامل تباهی و زوال دین و دولت می نگرد. ابن خلدون معتقد است که چون زندگی اجتماعی دارای نیازهای متنوعی است و برای تأمین آنها وسایل و صنعت های مختلفی نیاز است؛ لذا بایستی تقسیم کار به وجود آید و هریک در جای مخصوص به خود قرار گیرند. در این سلسله مراتب حاکمان در بالاترین طبقه جای دارند (۱۶).

از دید ابن خلدون وجود نهادی بنام دولت از اهمیت بالایی برخوردار است و در حوزه اقتصاد، مالکیت خصوصی را در اولویت قرار می دهد (۲۰) و همین طور برای دولت، پویایی و تکامل قائل است و تمدن و عمران را به تحرک اقتصادی پیوند داده و برعکس انحطاط آن را به فقدان بازاری گرم و فعال نسبت داده است (۱۰). وی می گوید برای ممانعت از تضاد و درگیری و توسعه اجتماعی- اقتصادی به حکومتی قدرتمند و اهل دانش نیازمند است (۲۱). همین طور وی سپاه و ثروت را دو عامل پایداری دولت در نظر می گیرد که با استبداد حاکمیت، عصبیت نیروهای پاسدار حکومت تضعیف و باعث زبونی دولت و در نهایت گستاخی نظامیان و شورش آنان را در پی خواهد داشت. علاوه بر این ها وی (بر خلاف فارابی) دخالت دولت در اقتصاد را عامل انحطاط و سقوط نظام سیاسی عنوان می کند (۲۲). وی پرداختن حاکمان و رؤسا به امور بازرگانی را دون شأن آنان می داند، زیرا معتقد است بازرگانان برای توسعه کسب و کار خود مجبور به چانه زنی و گزافه گویی می شوند که چنین صفاتی شرافت و پاکدامنی انسان را زیر سؤال می برد (۲). ابن خلدون به مسئله احتکار به عنوان یک امر غیر شرعی و غیر اخلاقی اشاره می کند؛ هم چنان که در کتاب النظام فی السیاسی نویسنده در زمینه حرام بودن احتکار و الزام اقدام صریح دولت در تصرف مال احتکار شده بر گفته ابن خلدون در این زمینه در فصل یازدهم از باب پنجم کتاب مقدمه وی صحنه گذاشته است (۲۳).

پ) عدالت در دیدگاه ابن خلدون

در باور ابن خلدون پس از اجرای سیاست دینی، عدل به معنای حقیقی محقق می شود و این امر تنها در ابتدای حکومت شرعی و در زمانی کوتاه که هنوز عمران و آبادی و رفاه به طور کامل ایجاد نشده است فراهم می شود. در حالی که در مراحل نهایی عمران و آبادی بیشتر احکام سلطانی در اغلب اوقات متکی بر جور و ستم است.

ت) دیدگاه انسان شناسانه ابن خلدون

در زمینه انسان شناسی ابن خلدون سرشت و ذات انسان را پلید می داند؛ چنان که معتقد است «ستمگری از سرشت های بشر است». چنین خصلتی به طور قطع هم برای انسان و هم برای دولت جز ویرانی و

دیگر افراد را به سعادت برساند، چون هدف مدینه فاضله نیل به سعادت است (۱).

دیدگاه ابن خلدون درباره حکومت مطلوب

در عقیده ابن خلدون چون حقیقت پادشاهی و فرمانروایی، اجتماعی ضروری برای نوع بشر محسوب می شود و اقتضای آن قهر و غلبه است. لذا در اینجا عصبیتی شکل می گیرد که منجر به درگیری و خونریزی می شود. و این مسئله باعث می شود برای مدیریت کشور قوانینی سیاسی وضع شود که همه مردم تابع آن باشند (۲).

در دیدگاه ابن خلدون قوانینی که برای اداره جامعه لازم است، اگر از جانب اندیشمندان و رجال با بصیرت و آگاه دولت تدوین و به اجرا گذاشته شود به آن سیاست عقلی گویند (۲). در صورتی که این قوانین از طرف خداوند و بواسطه حاکم شرع بر مردم واجب گردد چنین سیاستی را سیاست دینی می نامد که هم در دنیا و هم در آخرت به سود مردم خواهد بود (۲).

در ادامه دیدگاه های ابن خلدون در مورد اجزای حکومت مطلوب و مولفه های اخلاقی حاکم بر آن مورد بحث قرار می گیرد.

الف) دیدگاه ابن خلدون درباره نقش دین در حکمرانی

ابن خلدون دین را دومین عامل برتری یک قوم می داند که باعث تغییر نظام سیاسی می شود؛ و از دو طریق می تواند نتایج سیاسی داشته باشد، یکی با تأثیر مستقیم به عنوان یک عامل نیروبخش و ایمان آفرین در جنگ و نبردها و دیگری به صورت غیر مستقیم و به عنوان مقوم عصبیت و انسجام اجتماعی عمل می کند (۱۴). فقیر زاده در بررسی دولت و قدرت ابن خلدون، تفکر اجتماعی وی را با اندیشمندانی چون وبر، اسپنسر، دورکیم و مارکس مقایسه می کند و بر این باور است که وی حکومت را برای تداوم زندگی اجتماعی انسان لازم و ضروری می داند و به اعتقاد وی اندیشه اجتماعی ابن خلدون جدا از باور مذهبی اش نیست (۱۵). و به باور وی حکومت دینی، تنها برای اعراب به علت نداشتن مدنیت امکان پذیر است. این رویکرد ابزار گونه ابن خلدون به دین، نشان دهنده این است که دین به عنوان ابزاری در خدمت نظام سیاسی قرار می گیرد (۱۶). نقدی که بر اندیشه سیاسی فارابی وارد آمده این است که وی در زمینه سیاست، افکارش بیشتر آرمانگرایانه است (۱۷)؛ و طرحی عملی برای اداره جامعه مدینه خویش عرضه نکرده است (۱۸). وی بیشتر از تفکر افلاطون در بحث جمهوریت الهام گرفته که مفهوم جمهوریت در وجود سلطان فیلسوف تبیین می شود؛ غافل از این که نظریه افلاطون در این زمینه با شکست مواجه شد (۱۷). در نظریه ابن خلدون دین هویت مستقلی در تشکیل دولت نداشته و وابسته به عصبیت قومی است. لذا از این نظر، عصبیت دینی، خصلتی قوم مدارانه و ناسیونالیستی پیدا می کند. در حالی که روند ملیت سازی دینی در ابتدا جنبه مکانی داشته و در مرحله فرامکانی تمامی بشریت را بدون توجه به تفاوت های میان آن ها را شامل می شود (۱۸)؛ و همین طور ابن خلدون نه تنها حکومت را به قوم و قبیله محدود می کند بلکه با توجه به این که حکومت خودکامه و استبدادی را امری طبیعی و اجتناب

فلاکت چیزی به همراه ندارد (۲۲). باین وجود انسان در جهان بینی ابن خلدون متمایز از دیگر موجودات است؛ چون برخلاف سایر جانداران، صاحب دانش و فنون و نیازمند نهادی به نام دولت است که بتواند در سایه آن امرار معاش کند و زندگی اجتماعی خود را تداوم بخشد (۲۴). زیرا وی چنین نهادی را مانع تجاوزگری افراد به همدیگر و عامل ایجاد امنیت جامعه عنوان می کند، به نحوی که وی می گوید: «جامعه وقتی به پایداری و امنیت می رسد که افراد، خود را تحت فرماندهی فردی نیرومند از میان خود قرار دهند. اطاعت از فرمان این شخص نیز موجب بنیان گرفتن دولت می شود» (۲۵). یعنی در شرایطی که وضعیت مملکت به نیکویی گراید به سود مردم و نظام سیاسی و هر زمان دچار بدی و انحراف شود به ضرر آنان خواهد بود (۲۵).

در زمینه مراتب انسانی ابن خلدون به سه مرتبه اشاره می کند: وی پایین رده را مخصوص افرادی می داند که دارای ادراکات حسی و خیالی هستند که این دانش متعلق به بدن (غریزی) است. مرتبه دوم مختص کسانی است که دارای عقل روحانی و ادراکی است و خاص مشاعر و اولیاست. و در نهایت مرتبه سوم انبیا هستند که در بالاترین مرتبه انسانی قرار دارند چون خداوند توانایی دریافت وحی را به آنان عطا نموده است (۲۶).

ث) از دیدگاه ابن خلدون حکمران مطلوب جامعه کیست؟

ابن خلدون معتقد است که دانشمندان «فقیهان» نسبت به تمامی افراد جامعه از امور سیاست و مملکت داری دور تر می باشند؛ به این دلیل که ذهن آنان بیشتر مسائل انتزاعی و تجربی را در بر می گیرد و بر آن ها حکم می دهند. در نتیجه اگر اینان به امور عینی و محسوس مانند سیاست و کشور داری بپردازند مرتکب اشتباهات و خطاکاری های زیاد خواهند شد؛ لذا برای جلوگیری از این غلط کاری ها باید امور مربوط به کشور داری را به فردی عامی و پاک سیرت سپرد که از هوش متوسطی هم برخوردار باشد (۲). ابن خلدون علاوه بر این که کم و زیاد بودن بهره هوشی فرد حاکم را عامل تباهی و نابودی یک دولت می داند بلکه منشاء تمام مشکلات و نابسامانی های موجود در یک جامعه را نیز در ساختار حاکمیت و صاحبان قدرت عنوان می کند (۲۷).

نتیجه گیری

عقل فعال در نظام سیاسی و اجتماعی فارابی از اعتبار خاصی برخوردار است. از دید وی عقل فعال هم ذات خود و هم ذات سبب اول و هم ذات دیگر عقول را تعقل و رهبری می کند. ابن خلدون دارای آرمان عدالت خواهی بوده و در این زمینه به طور مکرر قیام های بنیادین را مورد ستایش قرار داده است؛ ولی به طور عملی مردم را به دلیل هزینه ای که بر آنها تحمیل می شود را به انقلاب و شورش مسلحانه علیه حکام ستمگر دعوت نمی کند، اما در زمانی که شرایط به نفع مردم است؛ بر پایی قیام را جزو وظایف امر به معروف و نهی از منکر می داند. به اعتقاد وی عدالت حقیقی بعد از اجرای حکومت دینی و شرعی البته در زمانی کوتاه و در مراحل اولیه عمران قابل تحقق است. فارابی نیز ستم به یک انسان را ستم به عموم جامعه دانسته و آنان را به قیام علیه

ظلم دعوت می کند. هر دو اندیشمند معتقدند که افراد به لحاظ توانایی ها متفاوتند و به جای رابطه برابر بین آن ها به یک رابطه سلسله مراتبی باورمندند. البته این نابرابری در دیدگاه فارابی نمود بیشتری دارد چرا وی در آرمانشهر خویش برای مردان جایگاه ویژه ای قائل است؛ با این اوصاف می توان نتیجه گرفت که در اندیشه فارابی نابرابری انسان ها و از جمله تفکیک جنسیتی، بیداد می کند. و در دیدگاه هر دو متفکر ریاست اقتداری به رسمیت شناخته شده است. فارابی در زمینه طرح حکومت ایده آل تا حدودی متأثر از اندیشه افلاطون می باشد؛ البته گفته می شود حکومت مطلوب افلاطون دارای ساختار انعطاف ناپذیرتری است که به راحتی حاکمان را از عامه مردم جدا می کند؛ و در این زمینه وی بیشتر به ارسطو نزدیک تر است؛ زیرا جامعه ایده آل افلاطون جامعه دهقانی - برده داری است و مدینه فاضله وی توجیهی برای نظام اشرافی فئودال ها و برده داران است که با عطوفت و توسط فلاسفه اداره می شود. اما باید گفت بین حکومت ایده آل فارابی و افلاطون تفاوت چندانی نیست.

تلاش هر دو اندیشمند برای ایجاد حکومت آرمانی مورد نظر خویش، برگرفته از شرایط زمانه آن هاست؛ و به اعتقاد آنان در آرمانشهر مورد نظرشان همه انسان ها دارای سهمی برابر البته به نسبت توانایی ها و استعدادهایشان از سعادت هستند. سعادت که مفهوم آن در دید دو متفکر متفاوت است، زیرا فارابی سعادت را در هرچه نزدیک شدن به خداوند و کمال مطلوب می داند در حالی که ابن خلدون خوشبختی و سعادت را در دارایی و ثروت بیشتر که خاص افراد متملق دارای نفوذ و جایگاه بین مردم عنوان می کند. در رابطه با سرشت انسانی ابن خلدون دیدی بد بینانه و شرانگارانه به ذات انسانی دارد و وجود سلطان یا حاکمی که بتواند نظم را در جامعه برقرار کند، لازم و ضروری می داند. لذا از دید وی وجود حکومت چه دینی و چه غیر دینی برای تداوم حیات انسانی از اهمیت ویژه ای برخوردار است. در زمینه نوع حکومت، ابن خلدون هرچند دولت دینی را به لحاظ تضمین نمودن سعادت دنیا و آخرت بر غیردینی ارجح می داند، و حکومت های نخستین صدر اسلام را یعنی حکومت پیامبر و خلفای راشدین را بهترین حکومت می داند؛ اما با این وجود و به لحاظ عقلی، وجود دولت دینی را لازم و ضروری نمی بیند؛ وی چنین حکومتی را مختص اعراب فاقد مدنیت دانسته و معتقد به عدم دخالت دانشمندان «فقیهان» در سیاست است. در مقابل، فارابی معتقد است که مردم مدینه فاضله از فطرتی سالم برخوردار بوده و به راحتی معقولات را می پذیرند و به همین دلیل برای رسیدن به سعادت یاریگر همدیگر هستند. حکومت مورد نظر فارابی همان مدینه فاضله است که از طریق فیلسوف نبی و بواسطه اتصال با وحی و از طریق یک نظام سلسله مراتبی اداره می شود. هر دو اندیشمند به مفهوم عدالت مورد نظر خویش توجه ویژه ای داشته اند و آن را به مفهوم برخورداری آحاد جامعه از امکانات به نسبت توانایی ها و شایستگی های آنان می دانند. نتیجه کلی که می توان از بیانات دو متفکر مسلمان برای برپایی یک حکومت مطلوب و مبتنی بر اخلاق در جامعه بدست آورد از این قرار است:



مختلف جامعه فارقی از مذهب، جنسیت، قومیت و... حکومت مورد نظر ابن خلدون واقعی تر و امکان پذیرتر خواهد بود.

ملاحظه‌های اخلاقی

در پژوهش حاضر حق معنوی مولفین آثار مورد احترام قرار گرفته و قوانین تعارض منافع کاملاً مورد توجه قرار گرفته است.

واژه نامه

1. Good governance	حکمرانی مطلوب
2. Ethics	اخلاق
3. Rational politics	سیاست عقلی
4. Religious beliefs	اعتقادات دینی
5. Ethical principles	اصول اخلاقی
6. Respecting the rights of others	رعایت حقوق دیگران
7. Responsibility	مسئولیت پذیری
8. Social life	زندگی اجتماعی
9. Ethical virtue	فضیلت اخلاقی
10. Ethical components	مولفه های اخلاقی
11. Social system	نظام اجتماعی
12. Philosophical system	نظام فلسفی
13. Gender segregation	تفکیک جنسیتی
14. Meritocracy	شایسته سالاری
15. Dictatorship	حکومت دیکتاتوری

۱- منظور از عصبیت مورد نظر ابن خلدون در تشکیل حکومت، همان عرق ملی و میهن دوستی است که معمولاً هر انسانی چنین حسی را نسبت به ملت و سرزمین خود دارد و با این وجود مفهوم عصبیت وی قابل دفاع خواهد بود.

۲- در بحث برقراری عدالت، ابن خلدون اشاره ای به تفاوت بین زن و مرد و اقلیت های دینی ندارد؛ در حالی که در مدینه فاضله فارابی تنها مسلمانان مورد خطاب قرار می گیرند و برای مردان در این مدینه جایگاه ویژه ای قائل است. لذا فارابی در جامعه مورد نظر خویش نه تنها اقلیت های دینی را مورد تبعیض قرار می دهد، بلکه تفکیک جنسیتی را نیز به نحو آشکاری مجاز می داند.

۳- در زمینه تشکیل حکومت، ابن خلدون می گوید وجود حکومت (چه دینی چه غیر دینی) لازم و ضروری است؛ هرچند دخالت فقیهان را در سیاست مجاز نمی داند. اما در دیدگاه فارابی حکومت باید دینی و شخص حاکم پیامبر باشد و مدینه فاضله وی نمود کاملی از این شیوه تفکر است. لذا فارابی با محدودیتی که برای ایجاد حکومت و انتخاب حاکم قائلند؛ اکثریت جامعه از جمله اقلیت های دینی و جنسیتی از نیل به چنین هدفی را محروم می مانند. چرا که به نظرمی رسد در مدینه فاضله فارابی حاکمان به شکل سلسله مراتبی بیشتر انتسابی و حاکمیت از آن مردان است. بنابراین مشارکت سیاسی در چنین جامعه ای به حداقل ممکن می رسد.

۴- عواملی که ابن خلدون در ظهور و سقوط دولت ها و حکومت ها به آن ها اشاره دارد و راهکارهایی که برای اصلاح امور مملکت ارائه می کند، و از همه مهم تر این که مفهوم سعادت مورد نظر وی با اخلاق و ویژگی های جوامع امروز همخوانی بیشتری دارد. لذا می توان دریافت که برای مشارکت عامه مردم در سیاست و برقراری عدالت در بین اقشار

References

- Farabi A. Thoughts of the people of utopia. Translated by Sajadi SJ. 1st ed. Tehran: Printing and Publishing Organization of the Ministry of Culture and Islamic Guidance. 2000. (In Persian).
- Ibn-Khaldoun A. Introduction by Ibn Khaldoun. 1st ed. Isfahan: Scientific and Cultural Publishing Company. 1987. (In Persian).
- Eslami SH. The relationship between ethics and politics, an examination of four theories. Journal of Political Science, 2004; 26: 1-10. (In Persian).
- Masoudi J, Sadatzadeh SS. Relationship of moral and politics. Ethics in Science and Technology 2016; 10 (3): 1-9. Dor: [20.1001.1.22517634.1394.10.3.3.8](https://doi.org/10.1001.1.22517634.1394.10.3.3.8)
- Mobaraki M, Teymouri F, Hajizadeh M, Rezaei M. Investigating the obstacles to achieving good governance in the public sector with an emphasis on civic ethics. Int. J. Ethics Soc 2023; 4 (4): 15-22. Doi: [10.52547/ijethics.4.4.3](https://doi.org/10.52547/ijethics.4.4.3)
- Moghimian Borujeni O, Aghazadeh H, Esfidani M R, Rezvani M. Perceived value in the sharing economy; the role of empathy, citizenship behaviour & extra-role behaviour. Int. J. Ethics Soc 2022; 3 (4): 8-15. Doi: [10.52547/ijethics.3.4.8](https://doi.org/10.52547/ijethics.3.4.8)
- Kamalizadeh T. Metaphysical bases of the political thought of Farabi. Philosophical Meditations, 2009; 1(3): 59-80. Dor: [20.1001.1.22285253.1388.1.3.3.2](https://doi.org/10.1001.1.22285253.1388.1.3.3.2)
- Haghighat Seir M. Examining the concept of urbanization from the point of view of Ibn Khaldoun and Farabi. The 4th International Congress of Civil Engineering, Architecture and Urban Planning with Sustainable Development Approach. Tehran. 2017. (In Persian).
- Tavanaei Fard H. Farabi's economic views. 2nd ed. Tehran: Ghest Publication. 1980. (In Persian).
- Dibaji Foroushan S, Jamshidiha G. Justice from the perspective of Al-Farabi and Ibn Khaldun. Journal of Social Theories of Muslim Thinkers, 2015; 5(1): 81-104. doi: <https://doi.org/10.22059/jstmt.2015.60438>
- Madrasi S M R. The Place of ethics in Al-Farabi's Utopia. Marfat Ethical Magazine, 2015; 3(4): 75-84. (In Persian).
- Shojaeeyan M. Human nature and political theory from the perspective of Al- Farabi. Journal of Islam and Social Sciences, 1394; 7(13): 127-138.
- Aleyasin J. A discussion in the treatise of Tahsil al-Saada Farabi. Translated by halabi A. 16th ed. Tehran: Nashre Danesh. 1983. (In Persian).

14. Ahmadi Y. Sociological analysis of Ibn Khaldun's political thoughts. Merefat, 2019; 19(10): 1-10. (In Persian).
15. Mirahmadi M, Mehraban Dafsari A. The asabiyyah capabilities to provide theoretical explanations on the socio-political issues in the Muslim world. Political and International Approaches, 2017; 8(2): 108-137.
16. Faraji E, Ghasemi Y. Comparative consideration of Agression of Ibn Khaldun and social capital. Journal of Social Theories of Muslim Thinkers, 2014; 4(2): 313-335. doi: <https://doi.org/10.22059/jstmt.2014.58427>
17. Ranjbar I, Sadeghi Matin M J. The relationship between violence and politics in Farabi's political thought based on Hana Arendt theoretical framework. Political and International Approaches, 2017; 9(1): 94-120.
18. Mirza Mohammadi M H. Review of opinions and thoughts of Narbiti Hakim Abu Nasr Farabi. Journal of Humanities, 2005; 6(57): 22-31. (In Persian).
19. Danesh Fard K, Salehi Kordabadi S, Rahbarinia S A. Recognizing the theory of government and government organizations from Ibn Khaldoun's point of view. International Conference on New Research Achievements in Economic Accounting Management, Tehran. 2015.
20. Hosseini Gaj SMA, Athari SH. Analyzing political fall and collapse from Ibn Khaldun's and Machiavelli's perspectives. Political and International Science, 2012; 1(3): 1-22.
21. Shiroodi M. The meaning of decadence in the political thought of Islam and Iran. Religious Anthropology, 2008; 5(16): 19-49. doi: [10.22034/ra.2008.26960](https://doi.org/10.22034/ra.2008.26960)
22. Akhavan H. ibn Khaldo and the limits of government intervention in the economy compared to Adam Smith's views. Planning and Budget Quarterly 1999; 4 (10): 73-103. Doi: [20.1001.1.22519092.1378.4.10.3.0](https://doi.org/10.1001.1.22519092.1378.4.10.3.0)
23. Mahdavi Zadegan D. An Investigation of the influence of the thoughts of Ibn-e khaldun in the domain of Shiite thought. Contemporary Political Studies, 2010; 1(1): 201-235.
24. Pajideh D, Yadegar R. Investigating the principles of education according to Ibn Khaldoun. Conference on Modern Researches of Iran and the World, Tehran. 2017. (In Persian).
25. Abbaszadeh Marzbani M. Examining the nature and ups and downs of the state in Ibn Khaldun's thought. Journal of Political Science, 2015; 11(31): 159-188. (In Persian).
26. Saborian M. Anthropology of Muslims' human sciences: a comparative study of Farabi and Ibn Khaldun. Social Theories of Muslim Thinkers, 2011; 1(1): 73-87. (In Persian).
27. Pajooohan M, Poorahmad A, Khalili A. A survey on "city" and "state" revolution in Ibn-Khaldun viewpoint. Armanshahr Architecture & Urban Development, 2012; 4(7): 91-102.